

...باقی مانده

جاده مانده است و من و این سر باقی مانده
رمقی نیست در این پیکر باقی مانده
نخل‌ها بی سر و شط از گل و باران خالی
هیچ کس نیست در این سنگر باقی مانده
توئی آن آتش سوزنده خاموش شده
منم این سردی خاکستر باقی مانده
گرچه دست و دل و چشمم همه آوار شده است
باز شرمندهام از این سر باقی مانده
روزو شب گرم عزاداری شب بوهاییم
من و این باغچه پرپر باقی مانده
شعر طولانی فریاد تو کوتاه شده است
در همین اسب و همین خنجر باقی مانده
پیش کش باد به یک رنگی‌ات ای پاک‌ترین
آخرین بیت در این دفتر باقی مانده
تا ابد مردترین باش و علمدار بمان
با توام ای یل نام آور باقی مانده

سعید بیابانکی

ای شهید مکرز

به سال‌های پر اندوه همسران مفقودین

نگاه منتظرش، مانده رو به در... که نمیرد
دلی شکسته و چشمی همیشه‌تر ... که نمیرد
و هر نفس - غزلی در گلو - به شکوه نشسته
ترانه‌ای ز خدا می‌کند ز بر ... که نمیرد
چه آسمان بزرگی است در حوالی غزیت
به میله‌های قفس بسته بال و پر ... که نمیرد
نگاه منتظرش مانده رو به ما، به خیابان
و سرفه می‌زند و سرفه، آن قدر که نمیرد
نه فکه و نه شلمچه نه کربلا نه دوکوهه
میان خانه جان می‌دهد پدر... که نمیرد
تحمل تو مرا کشت ای شهید مکرز
به پای ماندنت این دل نهاده سر که نمیرد
دل‌م گرفته از این برزخ همیشه دودین
نه آن جگر که نماند، نه آن هنر که نمیرد

نگاه منتظرش ماند و... در دوباره به هم خورد
بگیر قلب مرا با خودت ببر که نمیرد
چه ذره ذره دل‌م می‌دود به جان کندن
به پای عشق نخواهد رسید، هر که نمیرد
نگاه منتظرش ماند و... کاش بارانی!
دلی شکسته و قلبی همیشه‌تر... که نمیرد

نغمه مستشار نظامی

با دست‌های روشن تو

با هرچه عشق
نام تو را می‌توان نوشت
با هر چه رود
راه تو را می‌توان سرود
بیم از حصار نیست
که هر قفل کهنه را
با دست‌های روشن تو
می‌توان گشود

محمدرضا عبدالملکیان

بهار عالم آرا

در وصف رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

ای دو چشمانت چراغ شام یلدای همه
آفتاب صورتت خورشید فردای همه
ای دل دریایی‌ات کشتی نشینان را امید
وی نگاه روشنت فانوس دریای همه
ای بیان دل‌نشینت بارش باران نور
وی کلام آتشینت آتش نای همه
خنده‌های گاه‌گاهت خنده خورشید صبح
شعله لرزان آهت شمع شب‌های همه
قامتت نخل بلند گلشن آزادگی
سرو سرسبزی سزاوار تماشای همه
گر کسی از من نشانی از تو جوید، گویمش
خانه‌ای در کوچه باغ دل، پذیرای همه
لاله زار عشق یک دم بی گل رویت مباد
ای گل رویت بهار عالم آرای همه

دکتر غلامعلی حداد عادل

حالا که رفته‌ای

حالا که رفته‌ای
پرنده‌ای آمده است
در حوالی همین باغ روبرو
هیچ نمی‌خواهد،
فقط می‌گوید:
کو کو ...

محمدرضا عبدالملکیان

آیین صبح پرستان

ما حادثه‌ای به زخم آراسته‌ایم
کز تیرگی قدیم شب کاسته‌ایم
صبحیم که صادقانه از خواب گران
با یک نفس عمیق برخاسته‌ایم

سیدحسن حسینی

داغدار

هر شب یتیم توست دل چمکرانی‌ام
جانم به لب رسیده، بیا یار جانی‌ام
از بادها نشانی‌تان را گرفته‌ام
عمری است عاجزانه پی آن نشانی‌ام
طی شد جوانی من و رؤیت نشد رخت
«شرمنده جوانی از این زندگانیم»
با من بگو که خیمه کجا می‌کنی به پا
آخر چرا به خاک سیه می‌نشانی‌ام
در این دهه اگر چه صدایت گرفته است
یک شب بخوان به صوت خوش آسمانی‌ام
در روضه احتمال حضورت قوی‌تر است
شاید به عشق نام عمومیت بخوانی‌ام
هم پیر قد خمیدگی زینب توام
هم داغدار آن دو لب خیزرانی‌ام
این روزها که حال مرا درک می‌کنی
بگذار دست بر دل آشفشانی‌ام
در به دری برای غلام تو خوب نیست
تأیید کن که نوکر صاحب زمانی‌ام

عباس احمدی

کیستی؟

ای هستی من ای تپش نبض نیستی
راز کدام رابطه‌ای رمز چیستی؟
عقل جنون! روان سکون! مشت خون بگو
پرواز بی‌پرنده پنهان کیستی؟
ای پرسش همیشه من این‌جا چه می‌کنم؟
در زیر بار زندگی و رو به نیستی
گردون ز پا نشست و نشان مرا نیافت
من سایه خیال تو هستم تو کیستی؟
در من شبی به خنده گشودی دهان چو روز
ابری شدی پس آنکه و بر من گریستی

یوسفعلی میرشکاک

حالا که رفته‌ای

(۱)
اگر ای عشق پایان تو دور است
دلم غرق تمنای حضور است
برای قد کشیدن در هوایت
دلم مثل صنوبرها صبور است
(۲)
حرف تو به شعر ناب پهلوی زده است
آرامش تو به آب پهلوی زده است
پیشانی‌ت از سپیده مشهورتر است
چشم تو به آفتاب پهلوی زده است

سلمان هراتی

ایمان بیاوریم!

دلا دیدی آن عاشقان را؟
جهانی رهایی در آوازشان بود
و در بند حتی
قفس شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود:
پیام آورانی که در قتلگاه ترنم
سرودن - علی رغم زنجیر -
اعجازشان بود!
به سرسبزی نخل ایثار
به این آیه های تناور
دلا گر نه ای سنگ
ایمان بیاور!

زنده یاد سید حسن حسینی